

رسول پویان

طالبان و روزهای دشوار هرات

بخش پنجم

توضیح

مردم ما وحشت و خشونت طالبان را با گوشت و پوست خود لمس، احساس و درک کرده اند. از خون پاک قربانیان بی دفاع در وجه و جب خاک میهن لاله های خونینی دمیده که پیام این ظلم و ستمگری را به نسل های آینده می رسانند. در باره طالبان زیاد نبشته شده است؛ اما در این نگاره فقط گوشه هایی از طرز حکومت استبدادی طالبان در عمل و به طور عینی در ولایت هرات به رشته نگارش درآمده است؛ بی شک که می تواند ماهیت واقعی این گروه را در عمل هویدا سازد.

جنگ بادغیس

نبرد میان حکومت محلی قوماندانان هرات و ازبکان شمال به دستور سران حزب جمعیت اسلامی و به فرماندهی اسمعیل خان والی هرات در برج جدی 1372 آغاز شد و حاکم نشین (ولسوالی) قورماچ به میدان نبرد تبدیل گردید. قوای جمعیت اسلامی موفق به پیشروی نشده و جنگ فرسایشی کسالت آور به درازا کشید.

در حوت 1375 جنگ بین قوای طالبان و نیروهای شمال شدت زیادی پیدا کرد و طلبه ها نیروهای تازه نفس وارد میدان نبرد کردند. در جریان این نبردهای خونین که با حمله طالبان به مناطق ازبک نشین آغاز گردید، بیش از 30 هزار نفر پشتونهای ساکن فاریاب و حاکم نشین های هم سرحد بادغیس و فاریاب هست و بود شان را از دست داده و به شهر هرات آواره شدند.

در اثر حملات طالبان بالای مناطق جنبش ملی اسلامی شمال چونان آتش انتقام جویی، کینه توزی و خصومت های قومی در میان اقوام پشتون و ازبک (که سالیان درازی در پهلوی هم زندگی می کردند) شعله ور گردید که صدها انسان بی گناه غیر نظامی به دست افراد مسلح طرفین جنگ قتل عام شدند؛ تعداد زیادی از زنان و کودکان مظلوم در دریای مرغاب غرق گردیدند؛ خانه های مردم بی دفاع در آتش سوخت و اموال شان غارت شد؛ به عفت و عصمت زنان تجاوز صورت گرفت؛ سیل عظیمی از آوارگان پشتوزبان با دست خالی و شکم گرسنه به شهر هرات سرازیر شدند و در کمپهای مهاجران اسکان یافتند

که حکایت فقر، گرسنگی، مریضی و مرگ و میر این قربانیان جنگ مثنوی هفتاد من کاغذ خواهد شد. به همین شکل خانه و کاشانه مردم بی‌دفاع ازبک نیز در اثر حملات خونین و کینه توزی های قومی طالبان در آتش انتقام سوزید و اهالی بی‌دفاع قتل عام شدند. طالبان با این حملات وحشیانه قصد تصرف مناطق ازبکان را داشتند و خیال سلطه بر مناطق شمال افغانستان را به سر می‌پروراندند. آنان فراموش کرده بودند که با زور نمی‌توان یک قوم را از سرزمین اجدادی اش بیرون و هویت آن را محو کرد. طالبان با پلان سران پاکستان، خشونت افراطیون عرب و عصبیت تاریک قومی جنگی را به راه انداختند که نه تنها منافع واقعی مردم پشتون را تهدید می‌کرد، بلکه ریشه و بنیاد تمام اقوام افغانستان را از بیخ و بن می‌خشکانید و زمینه نابودی وطن را به دستور بیگانگان آماده می‌ساخت؛ آنگاه افسوس و ندامت بر سر نعش بی‌جان کشور سودی نداشت. نسل آینده بر سرگور فقیرانه مادر میهن به ارواح تمام جنگ افروزان و قاتلان وطن لعنت و نفرین خواهد فرستاد؛ آنانی که با نقشة خارجی کشور را به کوره آدم سوزی و دوزخ زمینی تبدیل کردند؛ به جای هیزم و نفت، روغن جان مردم مظلوم و اسیر افغانستان را در آن سوزانیدند.

دور جدید مهاجرتها

پس از کودتای ثور 1357 و توسعه جنگ فراگیر در میهن جریان مهاجرتها و فرار مغزها به کشورهای خارجی خاصه ایران و پاکستان آغاز شد و روز به روز دامنه دار تر گردید. پس از پیروزی مجاهدان و شروع جنگ قدرت جاذبه های ناسیونالیستی و وطن دوستی نیز دم به دم کُشش و گیرایی خود را از دست داد. ظهور استبداد و اختناق طاقت فرسای طالبان آخرین امیدهای مردم ستم کشیده هرات را به یأس تبدیل کرد و دور جدید مهاجرتها و فرار مغزها را شدت بخشید. علل آن را باید در دوام جنگ هستی سوز، بحران عمیق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور، فقر، بدبختی، مریضی و تباهی عمومی، نابودی تمام آزادی های مدنی و اجتماعی، عدم امنیت و مصئونیت های جانی، مالی، شخصی و اجتماعی، تشدید روز افزون خشونت، اختناق، تبعیض و تعصب و بن بست تمام عیار و کشنده در عهد طالبان جستجو کرد. انگیزه های فرار از این دوزخ واقعی و کوره دلگداز چونان عمومیت یافت که اگر کشورهای جهان پذیرای این درماندگان می‌شدند کسی در هرات و شاید هم در بیشتر ولایات وطن باقی نمی‌ماند. این براستی اوج بحران و فاجعه انسانی را در یک جامعه فقیر و جنگزده نشان می‌دهد که ما تبارز آن را در صفهای طویل دم قنسولگری ایران مشاهده کرده می‌توانستیم.

روز چهارشنبه 22 حوت 1375 در حدود 5 هزار نفر بر در قونسولگری ایران جهت اخذ ویزا صف کشیده بودند. آنان برای دریافت شماره نوبت، شب را با وجود خطرات قیود شبگردی در ساحت مکتب لیسه سلطان، سر درختان ناژو و در منازل اقوام شان که با قونسولگری نزدیک بود، سپری می‌کردند و روز در زیر شلاق‌های طالبان ساعت‌ها در صف انتظار می‌کشیدند تا شماره نوبت ویزا را به دست آورند. بسیاری از مردم بعد از ساعت‌ها انتظار این پرزه را هم حاصل کرده نمی‌توانستند و با دست خالی به خانه بر می‌گشتند. قیمت ویزا در بازار سیاه بسیار گران بود و مردم فقیر از خریداری آن عاجز بودند.

زمینه‌های فرار برای فرهنگیان، تحصیل‌کردگان و روشنفکران فقیر خیلی دشوار بود. آنها دل و حوصله ایستادن در صف قونسولگری ایران را هم نداشتند و پولی نیز در جیب شان نبود تا از بازار سیاه ویزا دریافت کنند. به این ترتیب بسیار مظلومانه و فقیرانه در آتش ظلم و بی‌داد جنگ افروزان بی‌رحم و عاطفه می‌سوزیدند و خاک و خاکستر می‌شدند.

گسترش مواد مخدر

نقل کنند که در حدود 60 سال پیش در زمان صدارت هاشم خان کاکای ظاهر شاه در هرات کشت تریاک رواج داشت و محصول تریاک هرات توسط شرکت تریاک که دفتر آن در دم دروازه عراق بود و عبدالکریم خان شمس ریاست آن را به عهده داشت خریداری می‌شد و به شکل انحصاری به خارج صادر می‌گردید.

کشت تریاک در عهد صدارت شاه محمود خان برادر هاشم خان در ولایت هرات ممنوع شد؛ اما در ولایات شرقی افغانستان به طور آزاد کشت می‌گردید. از آنجا مقدار زیادی توسط تریاک فروشان آن ولایات به قاچاقبران مرزنشین هرات به شکل غیر قانونی به فروش می‌رسید و از آنجا به ایران می‌رفت.

در دوره جنگ طولانی اخیر کشت تریاک به پیمانۀ زیادی در هلمند و قندهار رواج پیدا کرد و قوماندانهای مجاهدین در کشت و قاچاق آن نقش اساسی داشتند. در عهد طالبان کشت و قاچاق تریاک در حوزه جنوب و شرق افغانستان به کلی آزاد شد.

در بین تاجران بزرگ مواد مخدر پاکستانی در همکاری با بعضی تاجران عمده هلمندی و قندهاری و قاچاقبران (مافیای) بین المللی و منطقی رواج یافت و قرار گردید و افغانستان به بزرگترین مرکز کشت تریاک و تولید هیروئین و دیگر مشتقات آن تبدیل شد. عبور کاروانهای بزرگ و حمل پرچون این مواد به سوی اروپا، حوزه شوروی سابق و ایران شدت افزون گرفت و هرات به یکی از بنادر عبور مواد مخدر تبدیل گشت.

مردم هرات از دود مواد مخدر جنوب کور شدند؛ اما از سود آن بهره یی بس اندک بردند؛ زیرا پول اصلی به جیب مافیای بین المللی و منطقوی و سپس به کیسه تاجران پاکستانی و دو تابعتی (افغان-پاکستانی) سرازیر شده و مقداری هم به قاچاقبران قندهاری و هلمندی می‌رسید.

از هراتیان به حیث حمل و کارگر استفاده می‌شد و آنان در حقیقت پول خون خود را می‌گرفتند. تعداد زیادی از جوانان سرحدی حین انتقال مواد مخدر به ایران توسط مرزبانان مسلح ایرانی کشته شدند. اگرچه در هرات کشت تریاک رواج ندارد؛ اما جوانان زیادی به دام مرگ آور اعتیاد گرفتار آمدند. پدیده اعتیاد به هیروئین بیشتر توسط جوانان معتاد مهاجر از ایران و پاکستان به افغانستان آورده شد و در عهد طالبان به سبب وفور مواد مخدر گسترش افزون پیدا کرد.

به یاد دارم که پیش از جنگ مردم از تریاک نفرت داشتند و تعداد انگشت شمار معتادان به تریاک به کارهای شاقه مثل تخلیه بدرفتها (توالت) اشتغال داشتند. هیروئین را کسی نمی‌شناخت. فقط استعمال چرس در بین موتروانان، گادیوانان، بعضی کاکه‌ها و خراباتی‌ها و برخی صوفیان مروج بود. چرس هرچند به مغز آسیب می‌رساند و زندگی نورمال را از معتادان می‌گیرد؛ لیکن به مانند هیروئین و مشتقات آن آدم‌ها را از کار و زندگی محروم نمی‌سازد.

هرات پس از حادثه خونین مزار

چنان‌که از امواج رادیو در عهد طالبان شنیده شد، در ظرف چند روز در شمال کشور وقایع و حوادث باورنکردنی رخ داد. نخست رقیبان سرسختی که در جنگ‌های مرغاب و فاریاب از کشتن همدیگر جوی خون به راه انداخته بودند، در برابر رقیب مشترک خود جنرال دوستم یکبارگی طرح اتحاد ریختند و به روز شنبه 3 جوزای 1376 شهر شبرغان و مزار شریف را تصرف کردند. جنرال دوستم با نزدیکانش مجبور به ترک افغانستان شد.

عجیب‌تر از آن به تاریخ 6 جوزای 1376 پیمان میان قوای ازبکان به رهبری جنرال عبدالملک و برادرش گل محمد پهلوان و طالبان درهم شکست و انبوهی از جنگاوران طلبه‌ها در محاصره اقوام ازبک و هزاره افتاده و قتل عام شدند. این شکست خونین و نا به هنگام، طالبان را در سراسر افغانستان سراسیمه و غافلگیر ساخت که تأثیر آن در هرات به شرح زیر می‌باشد:

روز جمعه 9 جدي 1376 سایه سنگین ابهام و سردرگمی بر شهر هری چیره شده بود. مردم هردم و هر لحظه انتظار تغییر اوضاع و واقعه جدیدی را می‌کشیدند. در شهر شایع شده بود که قلعه‌نو و تورغندی به دست ازبکان افتاده است.

هرات از قوای نظامی طالبان خالی به نظر می‌رسید. را دیو ایران مردم مظلوم و ستمزده هرات را به شورش و قیام دعوت می‌کرد و موزیک جنگ می‌نواخت. از سیمای خاکزده هراتیان بر می‌آمد که دیگر دل و دماغ حرکت و جنبش را ندارند. از ورود ازبکان به شهر و تبدیل شدن هرات به میدان جنگ خونین ازبکان و طالبان می‌هراسیدند.

جوانان از غیبت ماموران امر به معروف و نهی از منکر استفاده کرده و کلاه های خود را از سر برداشته بودند؛ زنان به باز شدن حمام‌ها و دختران به گشایش مکاتب نسوان و رفتن به فاکولته می‌اندیشیدند؛ پولداران از نوسانات سرسام آور نرخ اسعار خارجی مات و مبهوت به نظر می‌آمدند؛ فقیران و مردم عادی از بلند رفتن قیمت‌ها نگران بودند؛ عده‌ی ماجراجو و فرصت طلب شاید به فکر چور و چپال شهر بودند و اما اشخاص تجربه مند و فهمیده از ایجاد شورش و هرج و مرج وحشت داشتند.

روز جمعه با ابهام و دلهره به شب رسید و روز شنبه 10 برج جاری مردم هرات به کار و فعالیت روزمره خود سرگرم شدند و حادثه خونین و برجسته شمال که اوج بی‌اعتمادی اقوام را نشان می‌داد، به تاریخ پیوست. در عوض از شدت اندوه، اشک در چشمه چشمان طالبان، پاکستانی‌ها و برخی اهالی قندهار و هلمند که اقوام شان کشته و اسیر شده بودند، می‌سوزید و چون گرگان زخمی به گرفتن انتقام و حمله‌ی دیگر به شمال فکر می‌کردند. این بود واقعیت و جودی افغانستان و نتیجه جنگ‌های خونین ویرانگر که جز بربادی وطن هیچ دستاویز دیگری نداشت.

ادامه دارد